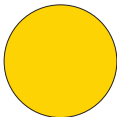


یادداشت

O P I N I O N



دکتر خلیل کمریگی

دانش‌آموخته جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی

بازار سودآور پیوند اعضا

پدیده خرید و فروش کلیه در ایران، سال‌هاست که در سکوت قانون و بی‌توجهی عمومی به حیات خود ادامه می‌دهد؛ رخدادی که از منظر جامعه‌شناسی، نمونه‌ای آشکار از انحراف اجتماعی است. در علوم اجتماعی، انحراف به رفتاری اطلاق می‌شود که از هنجارهای پذیرفته‌شده جامعه فاصله می‌گیرد. در این‌جا، فروش عضو حیاتی بدن انسان در ازای پول، رفتاری است که گرچه در برخی مواقع می‌تواند جان بیماری را نجات دهد، اما پیامدهای عمیق‌تری در حوزه اخلاق، کرامت انسانی و نابرابری اجتماعی به‌دنبال دارد. در غیاب قانونی صریح، عرف ناوخته‌ای شکل گرفته که سکوت قانون را نوعی «رضایت ضمنی» تلقی کرده است. این فضای مبهم، بستری مناسب برای دلالی و شکل‌گیری بازار سیاه اعضای بدن فراهم کرده است. در چنین بازاری، افراد فقیر که راهی برای تأمین معاش ندارند، تن به فروش کلیه می‌دهند؛ اقدامی که انتخابی واقعی نیست بلکه نتیجه اجبار معیشتی است. این روند، به معنای واقعی کلمه، کالایی‌سازی بدن انسان است، جایی که شأن انسانی زیر چرخ‌های منطق بازار له می‌شود.

از منظر نظریه بی‌هنجاری مرتن، وقتی جامعه راه‌های مشروع برای رسیدن به اهداف مشروع را فراهم نمی‌کند، افراد به نوآوری‌های انحرافی روی می‌آورند. فروش کلیه از سوی افراد فقیر، دقیقاً مصداق چنین گسستی است. آن‌ها در غیاب حمایت‌های اقتصادی و اجتماعی، ناگزیر به انتخاب راه‌هایی می‌شوند که با هنجارهای انسانی و اخلاقی در تضاد است.

موضوع خرید و فروش کلیه، اگرچه ممکن است از دید برخی راهی برای نجات جان بیماران تلقی شود، اما در واقع به بازتولید فقر، تشدید نابرابری و عادی‌سازی بهره‌کشی از بدن فقرا منجر شده است. این فرایند، تصویری تمام‌عیار از جامعه‌ای است که در آن عدالت اجتماعی قربانی بی‌تفاوتی ساختاری شده است.

برای مقابله با این آسیب، قانونگذاران باید به‌جای تداوم سکوت، با تصویب قوانین شفاف و بازدارنده، زمینه سوءاستفاده را از میان بردارند. در کنار آن، توسعه نظام اهدای داوطلبانه، افزایش آگاهی عمومی و حمایت از افشار آسیب‌پذیر باید در دستور کار قرار گیرد. برای دستیابی به راهکارهای اجرایی، ابتدا باید موضوع را به‌درستی توصیف، تحلیل و تبیین کرد. با بررسی عوامل علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر، ضرورت اصلاح نظام اقتصادی، کاهش فقر و بیکاری و ارتقای کیفیت زندگی آشکار می‌شود. همچنین حمایت اجتماعی مؤثر، شامل دسترسی عادلانه به خدمات درمانی و پشتیبانی از گروه‌های آسیب‌پذیر، ضروری است. از سوی دیگر، رفع خلأهای قانونی، جرم‌انگاری خرید و فروش و تعیین انواع مجازات بازدارنده از راهکارهای کلیدی برای مقابله با این چالش‌هاست.

نکته مهم این است که پدیده فروش کلیه، صرفاً یک موضوع پزشکی یا فردی نیست بلکه بازتابی از بحران‌های ریشه‌دار ساختاری در نظام اقتصادی و اجتماعی کشور است. تنها راه کاهش این آسیب، بازتعریف رابطه میان اهداف مشروع و ابزارهای قابل‌دسترس برای دستیابی به آن‌هاست. رویکردی که عدالت اجتماعی، کرامت انسانی و اخلاق زیستی را هم‌زمان در نظر گیرد و از سقوط انسان به سطح ابزار اقتصادی جلوگیری کند.

تجارت اعضای بدن در سایه فقر

بازار غیرقانونی خرید و فروش اعضای بدن در ایران، از فروش داوطلبانه کلیه تا ربایش قربانیان برای برداشت اعضا، روز به‌روز گسترده‌تر می‌شود؛ بحرانی که به دلیل فقر مزمن، ضعف سیاست‌های حمایتی و خلأهای قانونی به نقطه انفجار رسیده است

مجرمانه تبدیل شود. عنصری فرد به دو نوع پیوند اعضا در ایران اشاره می‌کند: پیوندهای تبلیغ‌شده از طریق کمپین‌های عمومی، مانند اهدای عضو پس از مرگ مغزی، و پیوندهایی که با نیات غیرقانونی انجام می‌شوند. او می‌گوید: «اهدای عضو عملی شریف است، اما وقتی به کسب‌وکاری وابسته به حوادث یا مرگ‌های زود هنگام تبدیل می‌شود، پرسش‌های اخلاقی را برمی‌انگیزد.» او به نقش نگران‌کننده برخی سازمان‌های ظاهراً خیریه اشاره می‌کند که به نظر می‌رسد از نرخ بالای مرگ مغزی- که اغلب به وضعیت ضعیف ایمنی جاده‌ها و زیرساخت‌های ناکافی مراقبت‌های بهداشتی ایران مرتبط است- سود می‌برند. عنصری فرد خاطرنشان می‌کند: «این گروه‌ها بیشتر بر تأمین اعضا متمرکزند تا رسیدگی به مسائل سیستمی‌ای که این مرگ‌ها را به وجود می‌آورند.»

سبک زندگی و عوامل سلامت

تقاضا برای پیوند اعضا در ایران با مشکلات گسترده سلامت ناشی از سبک زندگی تشدید می‌شود. عنصری فرد از تبلیغ فراگیر غذاهای ناسالم- فست‌فود، چیپس و تنقلات- در رسانه‌ها انتقاد می‌کند که با نبود آموزش جامع سلامت عمومی همراه است. او می‌گوید: «این امر منجر به افزایش نارسایی کلیه و قلب، حتی در میان جوانان، شده است.» نرخ بالای پیوند در ایران در مقایسه با جهان بی‌سابقه است که نشان‌دهنده مشکلات سیستمی عمیق‌تر است. عنصری فرد مشاهده می‌کند: «به نظر می‌رسد هیچ کشوری به اندازه ایران به پیوند اعضا نیاز ندارد. این موضوع نشان‌دهنده ناکارآمدی‌های نظام سلامت و آگاهی عمومی از سلامت است.» او به تأخیر طولانی در اجرای برنامه پزشک خانواده در ایران اشاره می‌کند که می‌توانست با معاینات منظم و مداخلات زودهنگام، تقاضا برای پیوند را کاهش دهد. او استدلال می‌کند: «اگر روی پیشگیری سرمایه‌گذاری کنیم- آموزش، سبک زندگی سالم‌تر و دسترسی بهتر به مراقبت‌های بهداشتی- شاید اصلاً به این حجم از پیوند نیاز نداشته باشیم.»

نقش پزشکی اجتماعی

اما عنصری فرد در رشته نوظهور پزشکی اجتماعی که عوامل اجتماعی مؤثر بر سالات را بررسی می‌کند و با اصول جرم‌شناسی هم‌راستاست، امیدی نو می‌بیند. او می‌گوید: «با تمرکز بر پیشگیری به جای درمان، می‌توان علل ریشه‌ای موضوع سلامتی که تجارت اعضا را تغذیه می‌کند، برطرف کرد.» «این رویکرد شامل نظارت سخن‌گیرانه‌تر بر تبلیغات غذاهای مضر، کمپین‌های قوی‌تر سلامت عمومی و اجرای دقیق قوانین بهداشتی است.

عوامل روان‌شناختی و اجتماعی

در حالی که فقر محرک اصلی تجارت اعضا است، عنصری فرد هشدار می‌دهد که نباید این مسئله را بیش از حد ساده کرد. او می‌گوید: «هر موردی به پول مربوط نیست. برخی افراد ممکن است با انگیزه‌های روان‌شناختی، تمایل به خودآزاری یا حتی رفتارهای روان‌پریشانه وارد این چرخه شوند.» او خواستار پروفایل روان‌شناختی جامع مجرمان است و استدلال می‌کند درک انگیزه‌های آن‌ها- چه اقتصادی و چه عاطفی- برای طراحی مداخلات مؤثر حیاتی است. عنصری فرد تأکید می‌کند: «فقر یک عامل است، اما نباید سلامت روان و انزوای اجتماعی را نیز نادیده گرفت.»

لزوم دستیابی به رویکردی جامع

در نهایت، عنصری فرد خواستار رویکردی چندوجهی برای مقابله با قاچاق اعضا است. این شامل اصلاحات اقتصادی برای کاهش فقر، ابتکارات سلامتی عمومی برای کاهش تقاضای پیوند و اصلاحات قانونی برای اولویت دادن به پیشگیری بر مجازات است. او می‌گوید: «ما به داده‌های دقیق، همکاری بین‌رشته‌ای و تعهد به رسیدگی به ریشه‌های اجتماعی جرم نیاز داریم.»

در حالی که ایران با این بحران رو به رشد دست‌وپنجه نرم می‌کند، دیدگاه‌های عنصری فرد یادآور نیست است: تجارت اعضا صرفاً یک مسئله حقوقی نیست بلکه یک مسئله اجتماعی است که پاسخی همدلانه و در عین حال قاطع را می‌طلبد.



شبکه‌های قاچاق اعضا حیاتی است. عنصری فرد تأکید می‌کند: «این جرائم منزوی نیستند. آن‌ها شامل شبکه‌های بین‌المللی اند که برای تلاشی شدن نیاز به تلاش‌های هماهنگ جهانی دارند.»

ناکارآمدی رویکرد تنبیهی

عنصری فرد محدودیت‌های اقدامات تنبیهی را با مثالی تأثیرگذار توضیح می‌دهد: تنبیه یک کودک. او می‌گوید: «هرچه کودکی را سخت‌تر تنبیه کنید، احتمال سرکشی یا فرار او بیشتر می‌شود. جامعه نیز به همین شکل عمل می‌کند. مجازات‌های شدید برای جرائم بزرگ اغلب نتیجه معکوس می‌دهند و مجرمان را به فعالیت‌های مخفیانه‌تر سوق می‌دهند.»

او خواستار تغییر تمرکز به سمت تخلفات جزئی است که در صورت رسیدگی زودهنگام می‌توانند از سقوط افراد به جرائم سنگین جلوگیری کنند. عنصری فرد استدلال می‌کند: «نخستین باری که کسی به خودش بی‌احترامی می‌کند- مثلاً وقتی به فکر فروش کلیه‌اش می‌افتد- آنجاست که باید مداخله صورت گیرد. انتظار تا زمانی که مرتکب جرم بزرگی شود، دیر هنگام است.»

تفکیک حقوق جزا و جرم‌شناسی

موضوع کلیدی در تحلیل عنصری فرد، لزوم جداسازی حقوق جزا و جرم‌شناسی است. او این دو را به «سنگ و شیشه» تشبیه می‌کند- دو مقوله اساساً ناسازگار. حقوق جزا با مجموعه ابزارهای تقنینی، قضایی و اجرایی خود برای واکنش به جرائم طراحی شده، نه پیشگیری از آن‌ها. در مقابل، جرم‌شناسی به دنبال درک عوامل اجتماعی، روان‌شناختی و اقتصادی‌ای است که رفتار مجرمانه را هدایت می‌کنند.

عنصری فرد توضیح می‌دهد: «جرم‌شناسی صرفاً یک رشته حقوقی نیست؛ علم زندگی است.» این رشته که حدود ۱۶۰ سال پیش توسط پزشک ایتالیایی، سزار لومبروزو، پایه‌گذاری شد و سپس توسط جامعه‌شناسان و حقوق‌دانان توسعه یافت، ذاتاً بین‌رشته‌ای است. جرم‌شناسی از پزشکی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و آمار برای تحلیل جامع جرم بهره می‌گیرد.»

فقدان داده‌ها؛ مانعی برای تحلیل

یکی از انتقادات صریح عنصری فرد، نبود آمار شفاف جرائم در ایران است. او می‌گوید: «بدون دسترسی به آمار قابل اعتماد، جرم‌شناسان مانند پزشکانی هستند که بدون آزمایش خون بخواهند بیماری را تشخیص دهند. هر تحلیلی در این شرایط نادرست خواهد بود.» بدون داده‌های عمومی، درک دامنه واقعی قاچاق اعضا- چه برسد به طراحی راه‌حل‌های مؤثر- چالشی عظیم باقی می‌ماند.

پیوند اعضا؛ شمشیری دولبه

تجارت اعضا در فضایی اخلاقاً پیچیده عمل می‌کند، جایی که عملی نجات‌بخش می‌تواند به فعالیتی

واقعیتی نگران‌کننده است: «قانون نتوانسته با ماهیت در حال تحول این جرم همگام شود.»

۳ رکن جرم‌شناسی: رویکردی چندوجهی

برای درک کامل تجارت اعضای بدن، عنصری فرد به سه شاخه جرم‌شناسی- بالینی، انتقادی و پیشگیری-استناد می‌کند. هر یک از این شاخه‌ها، زاویه‌ای منحصر به‌فرد به این موضوع ارائه می‌دهد و محدودیت‌های رویکرد کنونی ایران را برجسته می‌کند.

● **جرم‌شناسی بالینی: آیا مجرمان اصلاح‌پذیرند؟** جرم‌شناسی بالینی بر اصلاح مجرمان تمرکز دارد، اما عنصری فرد درباره اثر بخشی آن در زمینه قاچاق اعضا تردید دارد. او توضیح می‌دهد: «بسیاری از عوامل این جرم، اعضای شبکه‌های سازمان‌یافته‌ای هستند که انگیزه‌شان سود کلان است. انگیزه آن‌ها مالی است، نه شخصی و این اصلاح آن‌ها را دشوار می‌کند.» با این حال، او معتقد است که مجازات به‌تنهایی کافی نیست و باید برنامه‌های بازاجتماعی‌سازی هدفمندی طراحی شوند که شرایط اقتصادی-اجتماعی‌ای را که افراد را به سوی جرم سوق می‌دهد، مورد توجه قرار دهند. بدون چنین مداخلاتی، چرخه بازگشت به جرم ادامه خواهد یافت.

● **جرم‌شناسی انتقادی: نقص‌های نظام قانونی** جرم‌شناسی انتقادی نظام قانونی را هدف نقد قرار می‌دهد و استدلال می‌کند که قوانین تنبیهی اغلب مسائل اجتماعی را تشدید می‌کنند تا اینکه آن‌ها را حل کنند. عنصری فرد با این دیدگاه همسو است و قوانین قاچاق اعضای ایران را به دلیل رویکرد واکنشی و تنبیه‌محورشان مورد انتقاد قرار می‌دهد. او می‌گوید: «قانون بیشتر به دنبال سزا دادن است تا پیشگیری. این قانون نمی‌تواند علل ریشه‌ای- فقر، بیکاری و نبود حمایت اجتماعی- را که مردم را به فروش اعضای بدنشان وامی‌دارد، برطرف کند.»

او مقایسه‌ای با دیگر مسائل اجتماعی مانند قاچاق مواد مخدر و جرائم مرتبط با اخلاق انجام می‌دهد، جایی که مجازات‌های سخت ایران نتوانسته نرخ جرم را کاهش دهد. عنصری فرد می‌افزاید: «در این زمینه ما سخت‌ترین قوانین جهان را در اختیار داریم، اما آمار جرائم نیز از بالاترین‌هاست.» این تناقض نشان می‌دهد که نیاز به بازنگری است، بازنگری‌ای که پیشگیری را بر مجازات مقدم بداند.»

● **جرم‌شناسی پیشگیری: رسیدگی به علل ریشه‌ای** جرم‌شناسی پیشگیری بر مداخله زود هنگام برای جلوگیری از وقوع جرم تأکید دارد. در این زمینه، عنصری فرد صراحتاً اعلام می‌کند که نظام عدالت کیفری ایران برای پیشگیری ناتوان است. او می‌گوید: «افزایش مجازات‌ها نه‌تنها قاچاق اعضا را کاهش نداده، بلکه آن را زیرزمینی‌تر کرده است.» به نظر او، راه‌حل در رسیدگی به عوامل اقتصادی-اجتماعی تجارت اعضا- فقر، کمبود آموزش و بیکاری- از طریق سیاست‌های اجتماعی قوی نهفته است.»

همکاری بین‌المللی نیز به دلیل ماهیت فرامرزی

در سال‌های اخیر، تجارت اعضای بدن در ایران، به‌ویژه در میان افشار آسیب‌پذیر جامعه، به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. بسیاری از افراد به دلیل تنگناهای اقتصادی به فروش کلیه یا دیگر اعضای بدن خود روی می‌آورند. این موضوع نه‌تنها آن‌ها را در معرض بهره‌کشی قرار می‌دهد بلکه گاهی به ارتکاب جرم نیز سوق می‌دهد. برای بررسی ابعاد حقوقی و جرم‌شناختی این بحران رو به رشد، آتیه نو با عباس عنصری فرد، وکیل پایه‌یک دادگستری و متخصص حقوق جزا، گفت‌وگو کرد. دیدگاه‌های او نشان‌دهنده تعامل پیچیده‌ای میان فقر، قوانین ناکافی و ناکارآمدی‌های سیستمی در دامن زدن به این بازار غیرقانونی است.

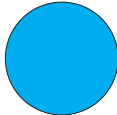
پاسخ قانونی ایران به تجارت اعضای بدن در سال ۱۳۹۰ با تصویب قانونی مشخص برای مبارزه با قاچاق اعضا و جرائم مرتبط شکل گرفت. عنصری فرد توضیح می‌دهد پیش از این، مقررات پراکنده‌ای وجود داشت که خلأهایی را برای فعالیت‌های غیرقانونی ایجاد می‌کرد. قانون سال ۱۳۹۰ با هدف رفع این خلأها، مجازات‌های شدیدی وضع کرد؛ مانند حبس‌های طولانی‌مدت، جریمه‌های سنگین و حتی در موارد خاص (مانند ربودن افراد برای برداشت اعضای بدن) اعدام.

با این حال، عنصری فرد پرسش مهمی مطرح می‌کند: آیا این اقدامات سنگین‌گیرانه توانسته تجارت اعضا را مهار کنند؟ اما شواهد نشان می‌دهد که چنین نیست. با وجود رویکرد تنبیهی این قانون، بازار اعضای بدن همچنان رونق دارد و عوامل اقتصادی-اجتماعی که قانون به‌تنهایی قادر به رفع آن‌ها نیست، این تجارت را پیش می‌برند. او تأکید می‌کند: «مجازات به‌تنهایی کافی نیست. ریشه‌های این موضوع عمیق‌ترند و در مشکلاتی مانند فقر و نبود شبکه‌های حمایتی اجتماعی نهفته‌اند.»

روند رو به رشد؛ واقعیتی تلخ

از منظر جرم‌شناسی، تجارت اعضای بدن در ایران نه‌تنها از نظر کمی افزایش یافته بلکه از نظر کیفی نیز پیچیده‌تر شده است. عنصری فرد به داده‌های تجربی اشاره می‌کند که نشان‌دهنده رشد قابل توجه موارد قاچاق اعضا است. در گذشته، این تجارت عمدتاً به فروش «داوطلبانه»- هرچند تحت فشار اقتصادی- کلیه محدود بود، اما امروز وضعیت وخیم‌تر شده و گزارش‌هایی از ربودن افراد و برداشت اجباری اعضای بدن آن‌ها به گوش می‌رسد؛ روندی که زنگ خطر را به صدا درآورده است.

عنصری فرد می‌گوید: «این تغییر نشان‌دهنده یک بحران عمیق‌تر است. آنچه زمانی عملی از سر ناچاری برای بقا بود، اکنون به فعالیتی مجرمانه پیچیده تبدیل شده که اغلب توسط شبکه‌های سازمان‌یافته هدایت می‌شود.» این شبکه‌ها از افشار آسیب‌پذیر سوءاستفاده می‌کنند و با بهره‌گیری از مشکلات اقتصادی ایران و نظارت ضعیف، بازار سیاهی پرسود را اداره می‌کنند. افزایش چنین مواردی نشان‌دهنده



مهین داوری

روزنامه نگار